عنوان:

**حسن ظن در اهل تزکیه بودن دیگران**

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-166 |
| رده | تزکیه‌ای/رذائل و فضائل |
| برچسب | حسن ظن، سوء ظن، تزکیه، رذائل، فضائل، عبوس |
| توضیحات |  |

خداوند در سوره عبس، نكته خاصی را در باب تزكیه می فرماید وبه دست همه انسانها، آب پاکی ریخته و تذكری داده تا انسان دیدگاهش را در مساله تزكیه نفس، تصحیح كند. واین را با كارهای علمی واقتصادی، اشتباه نگیرد كه در آنها هركس كار واستعداد به كار می گیرد، پیشرفت می كند وعمیق تر می فهمد؛ كار تزكیه، اینطور نیست، با این نیست كه من چون دارای فلان پست ومقام، یا فلان مدرك تحصیلی هستم، باید فلان نمره را بیاورم، وچطور یك آقای بی سواد به فلان جا می رسد، این كه نمی شود!

خداوند در سوره عبس می فرماید: " عَبَسَ وَ تَوَلَّى‏\* أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى‏\* وَ ما یدْریكَ لَعَلَّهُ یزَّكَّى‏"

(سوره عبس – آیات 1 الی 3)

 الله اكبر! اصلا همین آیه، تمام باد دماغ انسان را می گیرد. به تفسیر این آیات، نمی خواهیم وارد شویم، بعضی می فرمایند كه خود حضرت، از شدت علاقه ای که برای هدایت مردم داشت، می خواست به هر نحوی این اشراف (این بدبختها) بیایند و در جلسه­ای بنشینند ومسائل بدون خونریزی حل شود و با این دید خاص، برای این ها جلسه ای ترتیب می دهند كه متناسب با شان خیالی خود آنها باشد. حضرت تازه صحبت را شروع كرده وای بسا حضرت هم از شدت علاقه ای كه به هدایت آنها داشت، به جلسه امیدوار هستند وجلسه به ظاهر، امیدبخش است؛ دیدند آقای پیرمرد كوری به نام عبدالله، یك آدم بیابانی، عصا زنان دنبال پیامبر است ومی گوید اوكجاست؟ این جا دو قول است: بعضی ها می گویند خود حضرت، چون شدت علاقه برای هدایت اشراف داشت عبوس شد، و یا می گویند: یكی از بنی امیه، عبوس نشسته بود، به هر حال، كاری نداریم.

خداوند می فرماید:

ای آن كه عبوس شدی !(به خیال این که این جلسه، جلسه مهمی است كه اگر نتیجه بگیرد، ای بسا در تاریخ اسلام، اثر خواهد داشت) ای آنكه با محاسبات ظاهری و دیپلماسی و امتیازات چنین و چنان، و به هر دلیلی كه خیال می كنید بهره ای از تزكیه می برید! تزكیه رمزی است پیش خود خدا، هر امتیازی، این‌جا خودش مانع است. برخلاف مسائل علمی، آن جا هر امتیاز عامل پیشرفت است. مثلا كسی سه، چهار كار را یكجا انجام می دهد، آشنایی به سه، چهار زبان دارد، به فلان فن آشنایی دارد و... هر امتیاز، یك قدم برای پیشرفت است، اما در این جا، درست برعكس است. همینكه احساس كرد من دارای این امتیازم، آهان! یك پایش شكست، یك بالش افتاد، حتی در خود تزكیه نفس، همینكه احساس كرد كه من دارم پیشرفت می كنم، همین احساس او را محكم به زمین كوبید وپس رفت كرد.

دراین آیه خداوند، همه را آن طرف انداخت، با یك عتابی كه: " وَ ما یدْریكَ " توچه می فهمی؟! شاید همان کسی كه می گویی این دیگه كیه؟! همان، اهل تزكیه باشد.

کتاب فطرت- پایگاه ندای پاک فطرت